



شورای صنفی دانشجویان
دانشگاه خوارزمی

شماره ۵، تیرماه ۱۳۹۹
گاهنامه شورای صنفی دانشگاه خوارزمی



غیرت یا توحش؟
حرف‌ها برنده‌تر از داس‌ها
خوابگاه حریم شخصی دانشجویان
ناگفته‌های حقوق کار دانشجویی
بیداد عدالت
کنکور با اعمال شاقه
رقص مشا
معرفی کتاب
شعر نوی عربی
جشن خردادگان
دغدغه‌مندان آینده



گاهنامه



ترنج

گاهنامه شورای صنفی دانشگاه خوارزمی
شماره ۵ - تیر ماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز : شورای صنفی دانشجویان
دانشگاه خوارزمی
مدیران مسئول : حمید بیرانوند و داود رضایی
مدیر اجرایی : جمال مشمایی
سر دبیر : هدیه مولایاری
ویراستاران : معصومه مولایاری
اعضای هیئت تحریریه : سمانه حاصلی ، هدیه
مولایاری ، علی رضا جلالی ، میسح طاهری ،
عرفان اعلائی هاشم مقدس نیان راضیه فریادرس

منتظر انتقادات و پیشنهادات شما هستیم.

@khusenfi97

فهرست مطالب

| | |
|-----------------------------------------------------------|------------------------------|
| ۳ | غیرت یا توحش؟ |
| ۵ | حرف ها برنده تر از داس ها |
| ۸ | خوابگاه حریم شخصی دانشجویان |
| ۹ | ناگفته های حقوق کار دانشجویی |
| ۱۱ | بیداد عدالت |
| خانه، مرکز آموزش نوین الکترونیکی اندیشه کلاس مجازی به سال | |
| ۱۳ | ۱۹۹۶ برمی گردد |
| ۱۴ | کنکور با اعمال شاقه |
| ۱۶ | رقص مشا |
| ۱۸ | معرفی کتاب |
| ۱۸ | شعر نوی عربی |
| ۱۹ | جشن خردادگان |
| ۲۲ | دغدغه مندان آینده |



غیرت یا توحش؟



سامانه حاصلی
کارشناسی مددکاری

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ
بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ

پرسند چو زان دخترک زنده به گور
به کدامین گناه کشته شده است؟
سوره تکویر (۸-۹)

عمر خشونت به قدمت عمر بشر است؛ درست از لحظه‌ای که مرد فهمید دستش از صورت زن بزرگ‌تر است و صورت کودک می‌تواند یک دوم مشت سنگینش باشد، و خشونت خانگی از لحظه‌ای قوت گرفت که همان مرد فهمید در محدوده‌ای سقف‌دار و چهار دیواری می‌تواند مالک جان و جسم و روان و عاطفه و فکر دیگر اعضا باشد و این مالکیت را به صورت سببی یا نسبی برای دیگر افراد ذکور خانواده به ارث بگذارد.

بگذارید با شما کمی واضح‌تر حرف بزنم، تعریف ساده خشونت خانگی؛ اعمال هر گونه رفتار پر خاش‌گرانه شدید نسبت به اعضای خانواده است که معمولاً از طرف پدر خانواده بر دیگران تحمیل می‌شود. (این پر خاش شدید می‌تواند، جسمی، جنسی، روانی، عاطفی و... باشد)

خشونت مرد علیه زنان، کودکان و سالمندان رایج‌ترین نوع خشونت است، که البته کاملاً طبیعیست؛ زیرا این خشونت محصول جامعه "مردسالار" است؛ جامعه‌ای که به مرد اجازه هر رفتار ناشایست را با توجیحات اصطلاحاً منطقی و قانونی، شرعی و عرفی رامی‌دهد.

جامعه‌ای که مرد را "صاحب اختیار" می‌داند و در تعارفات فرمالیته برتری را جز به تقوانسبت نمی‌دهد!

جامعه‌ای که در مرز مدرنیته و سنتگرایی روی دوران جاهلی را سفید کرده،



فکر می‌کنند که دیدی فلاتی دخترک را به حال خودش گذاشت؟! درست همین جاست که داس به دست می‌دهد و گلوی جگر گوشه‌ها را پاره می‌کند؛ که البته فدای سرت! حداقل دیگر شرمنده حرف مردم نخواهی بود.

این‌جا دقیقا نقطه به لجن کشیده شدن غیرت است، غیرتی که محصول ذهن بینیست، غیرتی که سنت زیبای دخالت در زندگی هم (که از دیرباز همراه ما ایرانی‌ها بوده) برایمان به ارمغان آورده. بعد از این ماجرا مردم دو دسته می‌شوند، آنهایی که می‌گویند نازشست!

لکه آبرو را فقط با خون باید شست.

و آن‌هایی که با تاسف یک حلقه دیگر به زنجیره دخترکشی اضافه می‌کنند و با حسرت می‌گویند رومینا اولین قربانی این مسئله نبوده و آخری هم نخواهد بود.

این‌ها حتما با خودشان فکر می‌کنند که چرا یک دختر سیزده ساله باید قید خانه و خانواده را بزند و تصمیم به فرار بایک مرد، آن هم با اختلاف سنی بالا را بگیرد؟! اختلاف سنی بالا را بگیرد؟! چه چیزی می‌تواند یک دختر بچه را تا این حد از خانه منزجر کند؟

شاید محدودیت...
شاید حسرت...
شاید...

هر چه بوده آن قدر آزار دهنده بوده که چنین ترجیح عجیب و غم‌انگیزی داشته. از این‌ها گذشته، خطای انسانی را که با مرگ تنبیه نمی‌کنند، می‌کنند؟

قانون را گذاشته‌اند که هر کس از راه می‌رسد حکمی ندهد و سر خود اقدامی نکند! در پاسخ این عزیزان باید به ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد:

قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. قانونی که خود اجازه قتل فرزند را به پدر می‌دهد.

قانون مردسالار...!

خودمان جواب خودمان را می‌دهیم و نیازی به اعتراض و استیضاح نیست می‌توانیم با خیال راحت مجله بخوانیم و دم‌از برابری بزنیم و فراموش کنیم که دخترانی در خانه‌هایی که پدری نیستند، زجر می‌کشند.

خشونت‌های گذشته را سرزنش می‌کند و انسان‌های خشن سنتی را به چهار میخ می‌کشد، حال آن‌که خود منبع اعمال خشونت است؛ آن‌هم به شیوه‌های نوین!

در این بین ناجوان مردانه است اگر سایه سار پر مهر و قهرمانانه پدران دلسوز را فراموش کنیم، یا دست‌های حمایت‌گر برادر را... یا آغوش گرم عشق را...

می‌توان از هر کدام ساعت‌ها نوشت و سرود و لبخندهای مردانه هر یک را قاب گرفت، بسیاری از ما معتقدیم که کوه در استواری شبیه پدر است.

اما کم نیستند کسانی که تداعی نام پدر برایشان جز لبخندی تلخ یا حتی ترسی عجیب و گریه‌ای آرام نخواهد بود.

همان‌هایی که زیر مشتش و لگد پدر راهی خانه بدبختی شدند! همان‌هایی که نبض خفقان بغض‌هایشان سیم‌های داغ و نگاهی تهدیدآمیز بوده.

همان‌هایی که دست روی دهانشان گذاشتند که میباید انتخاب کنند؛ مبدا نظر بدهند و در آتش خشم پدر سراسر تعصب و غیرتی‌شان بسوزند؛ سکوت غیر قابل درک این‌ها و شادی حسرت‌بار ما تعجبی ندارد، قیاس هم ندارد، زیرا...

پدر برای کسی پناهگاه است و برای کسی، قتلگاه. راستی گفتم غیرت!

میخواهم کمی از غیرت برایتان بگویم؛ غیرت، محصول فرهنگ نخ‌نمای سنتی یا واژه‌ای که مانند عشق و آزادی معنای آن به اشکال مختلف تحریف شده و هر کس بنا به علایق و سلیق خود از آن استفاده می‌کند؟

در فرهنگ دهخدا غیرت به معنای رشک و ورزی، حسد و محافظه کاری آمده است، که البته مفهومی گسترده است و اقسام دارد (غیرت دینی، غیرت ملی، غیرت عشیره‌ای و غیرت ناموسی یا همان غیرت بر محارم)

این اقسام نشان می‌دهد که غیرت به خودی خود چیز بدی نیست، آدم بر سر آب و خاکش غیرتی نشود که بی‌رگ است! آدم ببیند عزیزش در خطر است و غیرتی نشود حیوان هم نیست چه برسد به آدم!

اما همین غیرت را وقتی تعصبات احاطه می‌کنند و رنگ و لعاب آبرو به تنش می‌خورد، درست وقتی که چشم هزار نفر از اهالی شهر به شماست که می‌خواهی از خطای دختر سیزده ساله‌ات چطور بگذری؟ باید خیلی بی‌غیرت باشی که به سادگی چشم بر این خطا ببندی! حتما اگر از خطای دخترت چشم‌پوشی کنی، زندگی مردم مختل می‌شود و می‌نشینند و هر ساعت و هر روز و هر لحظه به این



مسیح طاهری

حرف‌ها سرده ترازداس

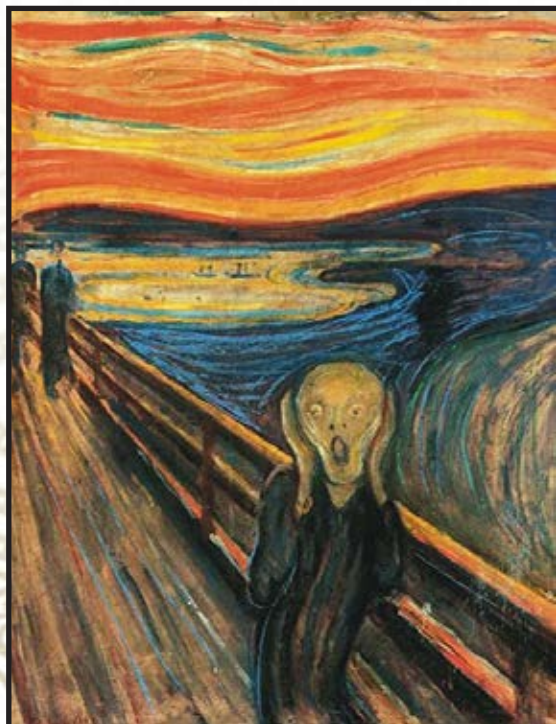
لالا کن دختر زیبای شبنم
لالا کن روی زانوی شقایق
لالا کن تارنگ بی مهری نبینی
تو بیداری که... تلخ حقایق

ای که به دست پدر رومینا رقم خورده است
غیرقابل دفاع، و عملی وحشیانه و جاهلانه و دور
از انسانیت و جنون آمیز است، که حتی فکر
کردن به آن غیر ممکن به نظر می‌رسد.
پس نقطه‌ی اشتراک همه‌ی ما این است
که این عمل پدر رومینا جنایتی محض و غیر
قابل بخشش است.

حال باید به دنبال همدستان پدر رومینا
بگردیم، همان دلایل و علت‌هایی که در پوشش
عمل وحشیانه‌ی پدر رومینا از دید اکثریت
مخفی مانده‌اند.

سوال اینجاست که چه چیزی باعث وقوع این
فاجعه‌ی بزرگ میشود؟

چند عامل از نظر مامیتواند علل اصلی و
محرک در انجام این عمل باشند، در این متن



کلمات قاصر از پرداختن به این فاجعه هستند.
ابعاد این ماجرا آنقدر گسترده، و اشتباهات
هدایت کننده آنقدر عمیق هستند، که
جایی برای سطحی نگری عامیانه در آن باقی
نمیگذارند.

این مسئله بسیار حساس و قابل تامل و شامل
بحث‌های جامعه‌شناسی، روانشناسی، حقوقی و
قضایی میشود.

زیرا این فاجعه تنها با یک دلیل صورت
نپذیرفته، و حاصل سلسله‌مراتبی از اشتباهات
فردی و قانونی مانند: ضعف در قوانین مدنی
و قضایی و فرهنگ اشتباه جامعه‌ای و اجرای
نادرست قوانین و نحوه‌ی ناصحیح قضاوت است.
همه‌ی ما در چند روز گذشته این خبر را
شنیده ایم «پدری با داس سر دختر ۱۳ ساله اش
را برید».

خبری شوکه کننده و بسیار غمبار.

بار این تیر خبری آنقدر سنگین بوده که ابتدا
تا چند دقیقه کاملاً مات فقط به صفحه خیره
شدیم، و نگاهمان را به زحمت از تیر برداشتیم و
جرات خواندن متن خبر را نداشتیم.
در نگاه اول تمام هجوم تفکرات و انگشت‌های اتهام
به سمت پدری می‌رود که قاتل جگر گوشه اش
شده است.

البته از نظر همه‌ی ما مسئله‌ای که کاملاً
مشخص و نابخشودنی است، این است که: فاجعه



رفتار اجتماعی و دوستداشتن و دوستداشته شدن فقط در دوستداشتن عروسکهایش و خاله بازی با همسن و سالانش خلاصه میشود، نه بیشتر. باید خانواده ها را آگاه کرد که گرگهایی همچون این مرد ۳۰ ساله در کمین نوجوانان شما نشسته اند که با اندک محبتی آنها را خام خود میکنند. چرا نباید از دید پدر و مادرها به این ماجرا نگاهی بیندازیم؟

پدران و مادرانی که در اوضاع بد اقتصادی حاکم بر جامعه برای تامین نیازهای خانواده و آسایش کودکان دلبندشان سخت تلاش میکنند تا آینده و خوشبختی آنها را تضمین کنند، قطعاً در شرایط کنونی از فشار عصبی که به آنها وارد میشود کمی خسته و عبوس به نظر میرسند و این خستگیهای جسمی ناشی از تلاشهای روزانه نایی برای محبت کردن باقی نمیگذارند.

همه آقا و آقا زاده و یا دارای ژن خوب نیستند، که پشت میز بنشینند و از پول بیت المال حقوقهای نجومی بگیرند، و خدم و حشم داشته باشند، عده ی زیادی از جامعه ما دامدار و کشاورز و کارگر هستند، طبیعی است که از خستگی و فشار کارهای روزانه نتوانند به دلبندانشان به میزان کافی محبت کنند. باید به خانواده ها آموخت که در چهارچوبی اخلاقی و فرا تر از این تعصبات بیجای اجتماعی به آموزش نوجوانانشان بپردازند تا فرزندانشان توسط همچین سودجویانی که در کمین نشسته اند اغفال نشوند و آسیب جدی و غیر قابل جبرانی به آنها وارد نشود باید اشاراتی هم به فرهنگ اشتباه جامعه ای کوچک مثل روستای رومینا داشت.

همه ی ما با این واژه «حرف مردم» کاملاً آشنایی داریم، و یکبار هم که شده در طول زندگی تنش به تمنان خورده است. تعصبات و باورهای غلط قومی و اجتماعی و تاثیرات زبانهایی که بدون اندکی فکر کردن در دهان میچرخند و زندگی دیگران را مورد هدف قرار میدهند عامل دیگر این فاجعه ی وحشتناک بوده. درست زمانی که پدر برای بخشش اشتباه

میخواهیم این علل را بیان و بررسی کنیم. اول اینکه علت اصلی ماجرا پشت پرده پنهان شده و با مظلوم نمایی و تظاهر به خیر خواهی، خود را قهرمان و شاهزاده ی سوار بر اسب سفیدی توصیف میکند که برای نجات پرنسسی وارد صحنه شده که از سوی پدرش مورد ظلم و بی مهری قرار گرفته بود.

آری علت اصلی فردی است تقریباً ۳۰ ساله با نام بهمن خاوری که به ادعای خودش با دختری ۱۳ ساله به مدت ۲ تا ۳ سال ارتباطی دوستانه و عاشقانه داشته است.

یعنی زمانی که این مرد با رومینا دوست شده، رومینا تنها دخترکی ۹ یا ۱۰ ساله بوده.

بهمن خاوری، کسی که قهرمانانه مصاحبه میکند و با افتخار از دوستی و ارتباطش با دختر ۹ تا ۱۰ ساله میگوید.

بیابید برگردیم به ماه قبل، نگاهی به کلیپ ویدئوی مصاحبه ی تلویزیونی جوان ۲۵ ساله ی عربی بیندازیم که با دختری ۹ ساله ازدواج کرد، چقدر در آن زمان آن مرد ۲۵ ساله ی عرب از دید ما منفور و بیمار به نظر میرسید؟ و چقدر ما و مجری آن برنامه با الفاظی گوناگون او را مورد شماتت قرار دادیم؟

حالا چه چیزی عوض شده؟ ما چه تغییری کرده ایم؟ که عمل این مرد ۳۰ ساله را منطقی میپنداریم و اجازه میدهیم که در مصاحبه هایش هرطور که دلش میخواهد قهرمانانه بتازد.

با نگاهی سطحی به حرفهای نزدیکان و اطرافیان دختر میتوان متوجه شد که، از روی کمبود محبت دخترکی ۹ تا ۱۰ ساله روی به مردی ۳۰ ساله می آورد که تقریباً همسن پدرش است.

همه ی ما سن ۹ تا ۱۵ سالگی را پشت سر گذاشته ایم، اغلب نوجوانان در این سن به دنبال محبت هستند و اینگونه تصور میکنند، که خانواده هایشان به آنها محبتی نمیکنند، و در پی کوچکترین محبتی دل میبازند.

این را نمیتوان عشق نامید. تمام تصور یک دختر بچه ی ۹ تا ۱۰ ساله از عشق و زندگی مشترک و



اختیار گذاشتن مشاوران خانواده به رفع مشکلات آنها کمک کند.

«اورژانس اجتماعی» نهادی که یکی از وظایف آن به طور خلاصه مداخله در بحرانهای فردی و خانوادگی و اجتماعی است.

حذف آسیبهای و ناهنجاری های اجتماعی ممکن نیست، اما با برنامه ریزی مناسب میتوان آنها را کنترل کرد تا منتهی به فاجعه نشوند.

وقتی اورژانس اجتماعی، نام "اورژانس" را یدک میکشد باید دارای سه ویژه گی باشد: «در دسترس» باشد، «به موقع» عمل کند، و «متخصص» باشد. اورژانس اجتماعی نباید «توش دارو پس از مرگ سهراب» باشد.

در شهرهای کوچک و روستاها چنین نهادی نداریم، که وقتی رومینا، که دختری فراری محسوب میشد، راتحت حمایت بگیرد، و طی مراحل خاص با حفظ امنیت جانیش زمینه ی بازگشت او را به کانون خانواده فراهم سازد.

جدا از نداشتن نیروی متخصص و هزینه نکردن حکومت در این زمینه در شهرهای کوچک، ما از ضعف قوانین مدنی و قضایی نیز رنج میبریم، قانونی که مانع مداخله ی میانجیگرانه چنین نهادهایی میشوند، و چون پدر ولی قهریه بود باید فرزند را تحویل میگرفت.

اگر نهادی وجود داشت که هنگام کوتاهی نیروی انتظامی در حفظ امنیت رومینا، در برابر کسانی که میخواستند به او آسیب برسانند، کارشناسانه و کار بلدانه وارد عمل میشد، و اگر قبل از وقوع این فاجعه برخورد جدی و درستی از سوی مراجع قضایی با آن مرد ۳۰ ساله که خاطی اصلی این ماجراست صورت میگرفت، قطعاً امروز ما شاهد رقم خوردن چنین فاجعه ای نبودیم.

«رومینا با داس پدرش کشته نشد، بلکه رومینا قبل از آن، به دست، طمع جنسی فردی ۳۰ ساله، و ضعفهای قوانین مدنی و قضایی، و اشتباهات فرهنگی این جامعه (حرف مردم) کشته شده بود.»

دخترش تلاش میکرد، این محرک اصلی یعنی «حرف مردم» بود که او را به سمت انجام این جنایت هول میداد.

در گفته های هم محله ای ها و همسایگان رومینا بارها شنیده ایم که تکرار شد، پدر رومینا از حرفهایی که مردم میزدند و از این که دیگر نتواند سرش را در اجتماع بالا بگیرد میترسید.

همین هایی که کلاغ وار سر در زندگی مردم میکشند و در گوش پدر رومینا قارقار میکردند، الان خود از منتقدان اصلی عملی هستند که پدر رومینا انجام داده است.

آیا این شبها آسوده میخوابند؟ اینها هم دستشان به خون رومینا آغشته است.

مسئله ی بعدی قوانین غلط در امر ازدواج است. قانونی که به مردی ۳۰ ساله اجازه میدهد تا دخترکی ۹ ساله را به بهانه ی ازدواج اغفال کند. قطعاً فردی که به دخترکی ۹ ساله چشم داشته باشد طبیعی و سالم نیست.

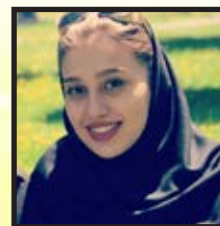
چه نقطه ی اشتراکی در تفکرات و علایق یک مرد ۳۰ ساله با دختری ۹ ساله وجود دارد؟ آیا میتوانند به زندگی از یک دریچه نگاه کنند؟ دختر ۹ ساله یا اصلاً ۱۳ ساله نگاهش به زندگی چگونه است؟ آیا میتواند منطقی انتخاب کند که به ضرر آینده ی او نباشد؟

پدر و مادری سالها برای تامین آسایش دخترکشان تلاش میکنند و برای آینده ی تحصیلی او آرزوهای زیادی دارند و در رویاهایشان او را در کنار مردی شایسته میبینند، ناگهان دخترک ۹ تا ۱۳ ساله ی شان را در آغوش مردی ۳۰ ساله بینند، تمام آمال و آرزوهایی که برای دخترکشان داشته اند بر سرشان آوار میشود.

و هیچ قانونی نیست که برای دفاع از بنیان خانواده بتواند رابطه ی مردی ۳۰ ساله با دختری ۹ ساله را محکوم کند، و اغفال دخترکی زیر سن قانونی را به بهانه ی ازدواج جرم تلقی کند.

حتی در این مواقع نهادی وجود ندارد که برای دفاع از حفظ حریم خانواده ها به دفاع از آنها، و با رسیدگی کارشناسانه به مشکل آنها بپردازد، و با د

خوابگاه حریم شخصی دانشجو



هدیه مولایی
کارشناسی جغرافیا

بخصوص دانشجویهای کارشناسی و راندن آنان از دانشگاه مسائل دیگری می باشد که در این روزها خوارزمی با آن مواجه است. وقتی مسئولین مان انتظار همراهی و هم کاری ما را دارند باید بدانند که در قبال همدلی دانشجو نیاز است که به آنان ارزش و احترام قائل شوند وقتی تصمیم می گیرند که خوابگاهها را تخلیه کرده و فرصت چند ساعته به دانشجویان برای تخلیه اتاقهای خود دهند و از طرفی خوابگاهها را در اختیار دانشجویان قرار ندهند باید بدانند که حتما با توهین و اعتراض و لحنهای تند این چینی از سوی دانشجوی معترض و حق طلب رو برو می شوند.

در خواست دانشجویان از مسئولین دانشگاه این است که:

اول: حذف ترم را جزئی از انتخاب های دانشجویان قرار دهند یا حداقل برای دانشجویان ارشد و دکتری حذف ترم را ممکن سازند. دوم: رنگ کردن خوابگاهها در الویت نیست، کمی صبر کنند و فعلا وارد حریم شخصی دانشجو نشوند.

سوم: زمانی که برای تخلیه خوابگاهها به دانشجویان داده شده است بسیار کم است خواستار افزایش زمان آن هستیم.

چهارم: امتحاناتی که به صورت حضوری قرار بر گذاری آنان می باشد با رعایت کامل بهداشت از سوی دانشگاه و تامین لوازم بهداشتی برای دانشجویان حاضر در دانشگاه باشد.

کرونا سختی های بسیار را به ما دانشجویان و باقی کشور متحمل کرده است اما با همدلی و همراهی همگی می توان این معضل را نیز از بین برد مسئولین محترم دانشگاه خوارزمی از شما استعفا داریم که کمی به فکر حال دانشجو بوده و سعی در درک دانشجو داشته باشید

حال زمان قولهای پوشالی و حرفهای صد من یک قاز نیست زمان فرار از مسئولیت و شانه خالی کردن نیست زمان عقب انداختن نیازهای دانشجو نیست. حال زمانی همراهی با ماست، اگر واقعا نگران دانشجو و خوارزمی هستید کمی به فکر حال ما باشید باشد که همراهی و همدلی شما را به چشم ببینیم باشد که دست در دست هم مشکلات را کنار بزنیم. باشد که رستگار شویم.

ورود کرونا به کشور باعث به وجود آمدن اختلالات بسیاری در دستگاهها شد و سیستمات کشوری مجبور به تغییر رویه کاری خود شدند این بین دانشجویان از افساری هستند که بیشترین آسیب را متحمل شدند.

اول:

تعطیل شدن دانشگاهها در ابتدای شروع ترم،

دوم:

کنسل شدن کلاسها برای مدت طولانی که باعث عقب افتادن تمام دانشجویان شد

سوم:

کلاسهای مجازی کم و بیش بی کیفیت

چهارم:

پروژه های سنگین و سخت استادانی که به جای درک کردن دانشجو در این شرایط بحرانی فشار وارده بر خود را روی دانشجو خالی می کنند و گهگاهی با توهین و ناسزا به دانشجویان در کلاس های مجازی خود را تخلیه روانی می کنند.

گویی مسئولین تمامی دانشگاههای کشور خود را موظف می دانند که در این وضعیت شرایط را برای دانشجویان سخت تر و سخت تر کنند حال با موضوعی روبرو هستیم به اسم ورود به حریم شخصی دانشجو!

به تازگی خبری از سوی مسئولین خوارزمی منتشر شده است که در آن سخن از تخلیه خوابگاهها بدون اجازه دانشجویان به دلیل رنگ کردن ساختمانهاست.

در حالی که تقریبا تمامی دانشجویان با این خبر مخالفاند و نمی خواهند کسی به وسایل شخصی که در شرایط بیماری رهایشان کرده بودند دست بزند.

با این حال مسئولین مسمم هستند که وارد اتاقها شوند و در حضور مسئول مربوطه وسایل دانشجو را ثبت، جمع آوری کرده و تا زمان آمدن دانشجویان از آنان نگهداری کنند.

از طرفی فشارهای وارده مسئولین به دانشجویهای ارشد و دکتری برای حضور در دانشگاه و هم چنین ندادن خوابگاه به دانشجویها

ناگفته‌های حقوق کار دانشجویی



هدیه مولایی
کارشناسی جغرافیا

از دانشجویی که دستش به جایی بند نیست و فقط می‌تواند برای خالی کردن حرص و احساس عصبانیت و ناراحتی در کانالی توییت بزند که صاحبانش را نمی‌شناسد اما به آن اعتماد دارد گویی ندیده‌ها را قبول داریم چون از دیده‌ها بخاری بلند نمیشود.

گله دارم از توییتی که شاید خیلی حرف‌های ناگفته‌ی دانشجویان را سانسور می‌کند و با شعار حرف حقیقت جلو می‌رود و خود سانسوری پیشه می‌کند یا به عبارتی سیاست به کار می‌برد.

گله دارم از انجمن‌ها نهادها شورا و تمام قدرت‌های دانشگاه و گله دارم از خود دانشجوی کار دانشجویی

من، کسی که تا به حال کار دانشجویی انجام نداده، با دیدن و شنیدن وضعیت کار دانشجویی در کشور در دانشگاه‌ها و در نزد دوستانم به تنگ آمده و می‌خواهم نقد کنم، همه را نقد کنم دانشجوی شرایط مناسب می‌خواهد برای درس خواندن

دانشجو کار خوب می‌خواهد برای انجام دادن دانشجو پول خوب می‌خواهد برای بقا

دانشجو حقوق دانشجوی را می‌خواهد حقی که نه تنها در کار دانشجویی داریم بلکه در جای جای دانشگاه برای ماست و از آن بی‌خبریم دانشجوی حرف دارد گله دارد درد دارد اما گوش شنوا ندارد چشم بینا و دست توانا ندارد

دانشجو گله دارد از دانشجویی که پول دانشجویی می‌گیرد و کار دانشجویی نمی‌کند نامش در

کار دانشجوی را با پول ناچیز بی‌ارزش نکنیم. حرفم را با نقد از موضوعی بزرگ بیان می‌کنم موضوعی که تمام دانشگاه‌های کشور را در بر گرفته گروهی را کم‌تر و گروهی را

بیشتر آزار میدهد.

موضوع، اذیت‌کم یا زیاد نیست بلکه این است که همه دانشجویان را آزار می‌دهد گله دارم از کسانی که به نیازمند بودن دانشجویان واقف هستند و کم و بیش بی‌اعتناع از کنارش می‌گذرند گله دارم از حقوق کار دانشجویی چون با اوضاع گرانی‌ها کفاف نیمه‌ای از ماه را هم نمی‌دهد و هر دو ماه یک بار پرداخت میشود! که البته اگر پرداخت شود!

جای تعجب دارد در حالی که دانشجوی هستی و نیاز داری هم چون فرهنگیان حقوق‌بگیری مجبوری برای مایحتاجت کار کنی کاری که شاید بسیاری ارزش آن را مادی نمی‌دانند و برای یادگیری انجام‌میدهند اما بسیاری به حقوق آن چشم بسته‌اند.

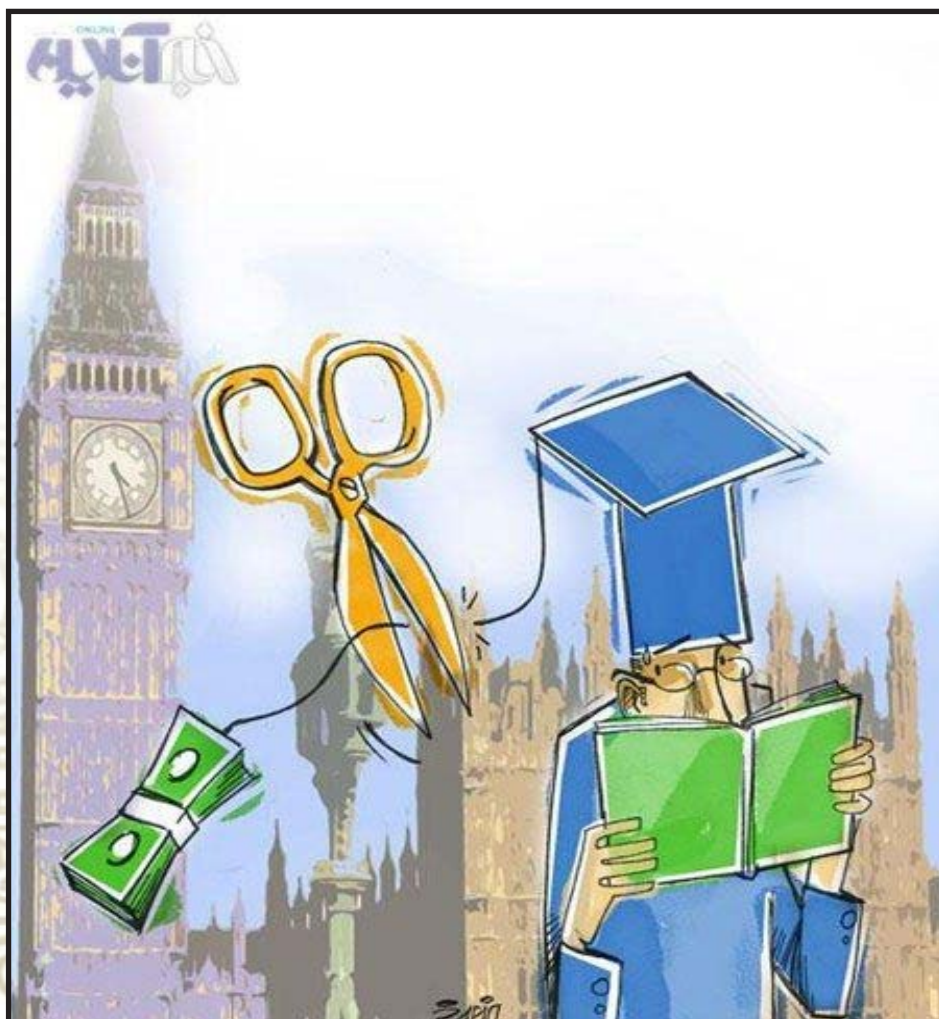
کاری که اگر هر بازاری هر مغازه دار هر کارمند در مورد شرایط و مزدش بشنود می‌خندد و سر از تاسف تکان می‌دهد

گله دارم از سیستمی که همین حقوق ناچیز را که قرار بر واریزی دوماه یک بار است گاهی به سه ماه یا بیشتر با بهانه‌های نه چندان قابل قبول عقب می‌اندازد گله دارم

از شما مسئولینی که قدرت انجام این کار را دارید کمک می‌خواهم کمک برای افزایش حقوق دانشجویانی که به تنهایی برای حق خود نمی‌جنگند و به کمپین‌ها پناه می‌آورند من خاستار بهبود اوضاع دانشجوی هستم باشد که از شرایط بیماری کرونا بیرون بیایم و دوباره روزمرگی چند ماه پیش را از سر بگیریم باشد که خوش حال باشیم باشد که توجه ای بیش از پیش به مسئله ی حقوق دانشجوی داشته باشیم

باشد که رستگار شویم

سیستم به عنوان کار دانشجویی ثبت شده ولی از اخبار آن فقط واریز پول به حسابش را دنبال می‌کند من گله مند و منتقدی هستم که اجازه ی حرف زدن می‌خواهد حرف زدن بدون مهر سکوت بدون خود سانسوری و داشتن اجازه برای گفتن این جمله که : حقوقی که به دانشجوی برای کار دانشجویی می‌دهید ارزش کار کردن را ندارد برای حمایت و به نمایندگی از دانشجویان دانشگاه می‌گویم که حقوق را افزایش دهید و زمان پرداخت آن را ثابت کنید این یک خواهش و تمنا در راستای نیاز دانشجویست



بیداد عدالت

عضو هیات رئیسه مجلس از افزایش ۱۵ درصدی حقوق نمایندگان مردم خبر داد



سمانه حاصلی
کارشناسی مددکاری

از کاندیدا که نه! مهمانشان از زیر سنگ هم شده تهیه میکردند) و دم از شخصیت مردمی میزدند؟ بله همان ها هستند! فقط شخصیت مردمیشان همراه با وعده هایشان لایه لایه جارو کشی پاکبانان روانه کیسه های زباله شد. و الا شخصیت مردمی کجا و ۳۴ میلیون تومان حقوق کجا؟

۳۴ میلیون با افزایش ۱۵ درصدی چقدر میشود؟ من ریاضی ام خوب نیست.

۲۱ درصد افزایش حقوق کارگر یک چند هزارم حقوق نماینده منتخبش خواهد بود؟

شخصیت مردمی کجاست که این هارا حساب کند؟! یادم آمد، شخصیت مردمی شب ۱۹ رمضان، همین چند شب پیش فرقتش شکافته شد و تا ۲۱ رمضان دوام نیاورد. همانی که با شمع بیت المال به کار شخصی اش نمیرسید کجاست تا راننده شخصی و با ماشین بیت المال دور دور شخصیت های مردمی در سطل زباله مارا ببیند؟! الان هاست یک نفر بیاید بگوید استغفار کن دختر برای قران قران پول ها توضیح داده اند؛ از خدا نمیترسی که تهمت میزنی؟! اصلا شاید دروغ باشد ۳۴ میلیون کجا بود؟ بله درست میگوید توضیح داده اند، ما انصاف مداریم و توضیحشان را هم میخوانیم:

هر نماینده چقدر حقوق می گیرد؟

راه شناسایی اطلاعات مربوط به پرداختی حقوق و دستمزدهای مجلس پرپیچ و خم بود. گرچه طبق ماده ۲۹ قانون مدیریت خدمات کشوری تمامی دستگاه های اجرائی باید دریافتی ها و پرداختی های تمامی کارکنان را روی سامانه ماده ۲۹ حقوق کارمندان ثبت کنند اما

منبع: فارس

این خبر برای خیلی هامان یک خبر عادیست، مثل همه خبر ها.

افزایش حقوق در همه جا طبیعی است و ما هم بهتر از هر کس میدانیم، جایی که برابری و عدالت بیداد میکند، افزایش ۱۵ درصدی حقوق نماینده زحمتکش مجلس که برای مطالبه حق ما روی آن صندلی کذا میخوابد، کار بسیار به جایست و باید روزی صد هزار مرتبه گفت نوش جانشان!

این ها نبرند چه کسی ببرد؟! لابد منتظرید کارگرها ببرند؟! کارگرهای مرفه و بی درد که از روی اعتماد به بودجه دولت، زاد و ولدشان بالا رفته و توی خرچشان مانده اند و حالاهم حیای دولتمردان نمیگذارند بگویند: "آن قضیه زاد و ولد هم خطای انسانی بوده." و معذرت بخواهند همه چیز درست شود.

ناباید هم پول توی حلق این ها ریخت و اساسا نمایندگان کارگری بیجا میکنند به افزایش ۲۱ درصدی حقوق کارگری معترضند و "۴۰ درصد" افزایش حقوق میخواهند و به جهنم که تورم بالاست، بروند برای خودشان فکری بکنند! (استناد به خبر: افزایش ۲۱ درصدی حقوق کارگران با نارضایتی نماینده حقوق کارگری تصویب شد. منبع: ایرنا) و هر کس هم اعتراضی دارد برود سرش را به دیوار بکوبد! (من جمله دانشجوی ارشد جامعه شناسی خوارزمی که اتفاقی هنگام رد شدن از محل تجمعات اعتراض به حقوق کارگری دستگیر شد)

حالا کمی شوخی را کنار بگذاریم!

بیاید کمی جدی و ذره بینی به قضیه نگاه کنیم! به خودم که می آیم شاید بگویم: واقعا این ها همان هایی بودند که وقت انتخابات سر سفره مردم مینشستند و نان و نمکشان را در ده کوره ها و پایین ترین نقاط شهر میخوردند (نان و نمکی که نداشتند اما برای پذیرایی

نمایندگان به اصطلاح کار به صرف اقتصادی انجام دهند. مثلاً به جای سه نیرو، فقط یک نفر را استخدام کنند یا به جای پرداخت حقوق ماهانه ۹ میلیون تومانی به کارکنان شخصی خود، حقوقی کمتر پرداخت کنند و مابه‌التفاوت هر کدام از اینها در حساب شخصی‌شان باقی بماند. نمایندگان مجلس برای اقامت در تهران هم اجاره ماهانه پنج میلیون تومانی دریافت می‌کنند. این مبلغ به حساب تمامی نمایندگان واریز می‌شود و افرادی هم که ساکن تهران هستند، از مزایای تأمین هزینه اجاره منزل بهره‌مند هستند. همچنین هر نماینده ماهانه مبلغ دو میلیون و ۲۰۰ تومان برای هزینه‌های ایاب و ذهاب خود دریافت می‌کند. این به جز یک دستگاه خودروی پژو پارس و سهمیه بنزینی است که در اختیار تمامی نمایندگان مجلس برای رفت‌وآمد قرار داده شده است.

پرداخت حقوق ماهانه راننده خودرو اما از طریق امور مالی مجلس به طور جداگانه مانند سایر کارکنان مجلس انجام می‌شود و در سبد هزینه‌ای نمایندگان مجلس جا داده نمی‌شود. به جز این موارد ماهانه بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان هم برای پرداخت قبض موبایل به حساب هر کدام از نمایندگان مجلس واریز می‌شود. در مجموع هر کدام از نمایندگان مجلس به جز حقوق ماهانه، بین ۱۹ تا ۲۲ میلیون تومان بابت پرداخت هزینه‌های جاری و مواردی که در بالا اشاره شد، دریافت می‌کنند. به تعبیر دیگر هر نماینده مجلس از دو محل حقوق ماهانه و پرداخت هزینه‌ها، ماهانه بین ۳۱ تا ۳۴ میلیون و در مجموع امسال بین ۳۷۲ تا ۴۰۸ میلیون تومان دریافتی خواهد داشت.

منبع: نبض خبر

بین توضیحات لبخندی هم میزنیم و فکر میکنیم که چه ضرب المثلی مناسب است برای خوردن حق مردم به منظور مطالبه حقوقشان؟! بعد هم رو به عکس نماینده‌ای که روی صندلی، حین مطالبه حق ما خوابش برده میپرسیم:

راستی،

ما رای انتخاب تو بودیم

یا سنگ آسیاب تو بودیم؟!!

آن‌چنان که رئیس سازمان امور استخدامی به ما اطلاع داد، بسیاری از دستگاه‌ها از جمله مجلس شورای اسلامی هنوز به این سامانه ملحق نشده‌اند. برای دریافت اطلاعات بیشتر به سراغ برخی از نمایندگان مجلس رفتیم و از آنها خواستیم فیش حقوقی خودشان را در اختیار ما قرار دهند. چند نفری از نمایندگان که با آنها صحبت کردیم، گفتند قسمت امور اداری و مالی مجلس به آنها فیش حقوقی ارائه نمی‌کند. به سراغ کارپردازان مجلس که وظیفه شناسایی و تعیین ردیف‌های بودجه مجلس را دارند، رفتیم و همچنین ناظر امور مالی مجلس.

همچنین برخی از نمایندگان مجلس اطلاعاتی از میزان دریافتی‌های ماهانه خود را در اختیار ما گذاشتند. (اعدادی که در ادامه می‌آید، فقط شامل دریافتی‌های رسمی از طریق امور اداری و مالی مجلس به نمایندگان است) مجموع پرداختی به یک نماینده مجلس از دو بخش تشکیل می‌شود؛ تمامی نمایندگان مجلس یک حقوق ماهانه دریافت می‌کنند و یک دریافتی دیگر نیز به جز حقوق ماهانه برای سایر هزینه‌هایشان دارند. حقوق ماهانه سال گذشته نمایندگان مجلس ۹ میلیون و ۲۸۰ هزار تومان بود و امسال، میزان حقوق ماهانه مجلسی‌ها به ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان رسیده است. تمامی نمایندگان مجلس اعم از هیئت رئیسه و سایر نمایندگان حقوق ماهانه یکسانی دریافت می‌کنند و تفاوتی در میزان حقوق ماهانه ندارند. اما بخش دوم دریافتی نمایندگان تحت عنوان ردیف‌های دیگری به آنها تعلق می‌گیرد؛ هزینه ایاب و ذهاب، استخدام منشی، اجاره دفتر، اجاره منزل در تهران و قبض موبایل. نمایندگان مجلس با توجه به تعداد دفاترشان عدد متفاوتی را برای پرداخت هزینه دفاتر دریافت می‌کنند.

یک نماینده مجلس برای پرداخت هزینه دفاتر مبلغ سه میلیون تومان ماهانه دریافت می‌کند. حالا اگر نماینده‌ای هم از اماکن دولتی یا از ملک شخصی خود به عنوان محل دفتر نمایندگی استفاده کند، هزینه ماهانه اجاره دفتر را از مجلس دریافت می‌کند. میزان دریافتی هم که برای استخدام سه نیروی کار به هر نماینده تعلق می‌گیرد، ۹ میلیون تومان است. در اینجا هم ممکن است

خانہ، مرکز آموزش نوین الکترونیکی اندیشه کلاس مجازی به سال ۱۹۹۶ برمی گردد

قابلیت‌هایی هم‌چون نمایش تصویر، برند، پادکست، بخش ویدیو کلیپ، کلیپ صوتی و پاور پوینت در سامانه وجود دارد. کلاس مجازی شباهت‌هایی با کلاس حضوری دارد؛ همانند کلاس حضوری یک استاد وجود دارد که شما در کلاس حاضر می‌شوید. اسلاید و مطالبی را که از قبل آماده کرده در سامانه آپلود کرده و برای همه شما قابل مشاهده است. همانند کلاس حضوری چنانچه با سوالی مواجه شدید می‌توانید پرسید. ناگفته نماند که کلاس آنلاین مشکلاتی را نیز هم‌چون قطعی اینترنت، زبان آموزان پایین بودن سطح یادگیری آن‌ها در مقابل کلاس حضوری نیز با خود به همراه داشته اما باید توجه کرد که مزیت‌های بی‌شماری نیز کلاس آنلاین در قیاس با کلاس حضوری دارد. خارج از قید مکانی بوده است در هر کجا که باشید می‌توانید اطلاعات لازم را دریافت کنید. هم‌چنین نیاز نیست مسیری را برای حضور در کلاس درس طی کنید به طور کلی کلاس مجازی محدودیت فیزیکی و مکانی ندارد مزیت دیگر کلاس مجازی قابلیت ضبط کلاس است به کمک نرم افزار می‌توان کلاس درس مربوطه را ضبط کرد و مجدداً مرور کرد. شاید مدیریت کلاس آنلاین بسا سخت‌تر از کلاس حضوری بوده، اما همه مدرسان تلاششان بر این است کلاس‌های خود را با بهترین کیفیت برگزار کنند.

طرح آموزش مجازی را اولین بار انگلستان مطرح کرد. آموزش از راه دور به زمان افلاطون و شاگردش دیونسیس برمی‌گردد. برای آموزش مجازی شما به اینترنت و یک لب تاب یا PC و یا گوشی اندروید احتیاج دارید، تا به راحتی از مطالب کلاس آموزشی بهره ببرید. کلاس مجازی به صورت الکترونیکی برگزار می‌شود و با توجه به گسترش اینترنت امکان برگزاری کلاس‌ها به صورت آنلاین وجود دارد. با توجه به بحران کرونا، تدبیر مجازی شدن کلاس‌های دانش‌آموزان و دانشجویان راهکار خوبی برای جبران عقب ماندگی درسی آن‌ها بوده است. در شیوه آنلاین زبان آموزان به راحتی می‌توانند وارد لینک شده و با وار کردن اطلاعات خود وارد سامانه شوند. مدرسان در کلاس مجازی محتوای آموزشی را در اختیار زبان آموزان قرار می‌دهند و زبان آموزان در هر نقطه از جهان که باشند به راحتی می‌توانند مطالب را فراگیرند در واقع نوعی یادگیری اینترنتی است. در کلاس آنلاین زبان آموزان می‌توانند با مدرس ارتباط برقرار کرده و در صورت نیاز چنانچه با شبهه و سوالی روبرو شدند، سوال خود را بازگو کنند. در کلاس آنلاین



راضیه فریادرس
کارشناسی ارشد
مدیریت استراتژیک

کنکور با اعمال شاقه



علیرضا جلالی
کارشناس روان شناسی

- این رمز موفقیتته پسر! یه کلیپی چیزی از خودت بگیر بگو یه نفر ازت در مورد ابتلا به کرونا بپرسه و تو هم بگو معتادانمیگیرن!

- خب که چی؟

- خب که چی نداره که، یه کلیپ می گیری میگی معتادا نمی گیرن بعد کلیپت توی فضای مجازی پخش می شه و معروف می شی بعدش یه پیج میزنی که من تخمین می زنم پیجت حداقل تا صد هزار نفر فالور بگیره که از این تعداد صد و پنچ هزار نفرشون بهبود پیدا کنن، بعد که مخاطبت رو جمع کردی توی استوریات تبلیغ می ذاری و میلیونی پول جمع می کنی با پولش هم حسابی خودت رو با جنس ناب می سازی و هرچقدر هم اضافه اومد جنس می گیری، بین خلق خدا پخش می کنی، زیبا نیست؟

- میگم من معتاد نیستم آقا.

- هوم این زیباست! پس من برم دیگه.

- باشه برو فقط مراقب باش تو راه بهبود نیابی.

- من خیلی وقته بهبود یافته ام گلم.

- باشه آقا برو دیگه اخبارت دیر شد.

نمی دارن دو دقیقه با خیال راحت آدم تخیل کنه! داشتم می گفتم آخه کجای این شرایط عادی شده که آقای خدایی اصرار به برگزاری سریع آزمون ها داره؟ یعنی به جان شما نباشه به جان خود خدایی اینا اندازه یه پشم گوسفند برای سلامتی دانشجویان قائل نیستن!

دوباره نشسته ام به جزوه نگاه می کنم به گوشی جدا، اما این بار گوشی آه می کشید، خیلی هم آه می کشید، پیام پشت پیام، دوباره بوی تعویق و کمپین مجدد می آمد غرق در خوش حالی گوشی را در آغوش گرفتم و در همین حال نگاهی به جزوه ها انداختم، دیگر آه نمی کشیدند، فحش می دادند، از بس لایشان را باز نکرده بودم! در همین حال به خواب عمیقی فرو رفتم، در خواب صدایی آشنا شنیدم که می گفت این بار شهروندها پیروزند! آقای وهاب زاده بود مشاور وزیر بهداشت از وجناتش معلوم بود که انصافا آدم حسابی و پیگیری است هم چنان که بوی تعویق را از دهانش

نشسته بودم به در نگاه می کردم جزوه آه می کشید تو از کدام راه می رسی ای تعویق؟ خیال آمدنت چه دلپذیر بود، تا این لحظه نیامدی و شهروندها پیر شدن!

درس خوندم که نمیومد نشسته بودم با این نمکدون بازی ها سر خودم رو گرم می کردم و تو دلم از خدایی، رییس سازمان سنجش،

با فحش هایی که از طفولیت تا این لحظه یاد گرفته بودم پذیرایی می کردم، دکترای آمار از دانشگاه انگلستان داره بعد هنوز نمی تونه چهارتا آمار کرونا رو تجزیه و تحلیل کنه! آخه مرد ناحسابی با آمار بالغ بر هزار بیمار مبتلای شناسایی شده در روز کجای شرایط عادی شده که مرغت رو یک لنگه پا ننگه داشتی که آزمونها بدون تعویق برگزار بشه؟! صدایی گفت:

- آمار رو درست بیان کن نابخرد! از این هزار نفر مبتلایی که گفتمی هزار و هفتصد و هشتاد و سه نفرشون بهبود یافتن!

- شما کی هستی؟ تو تخیلات مشوش من چی میخوای؟
- یک عدد کیانوش جهانپور هستم سخنگوی وزارت بهداشت.

- آقا شما توی تخیلات ما هم دست از سرمون بر نمی داری؟!
- از آمار خبر نداری دیگه، الان خود تو هم بهبود یافتی.

- من که کرونا نگرفتم! چه بهبودی یافته ام؟
- مگه حتما باید کرونا بگیری خب کرونا نگرفتی ولی بهبود یافتی دیگه!

- دکتر ساعت دو شد تو اخبار منتظر تونن بفرمایید!
- باشه من میرم ولی ما رو دور ننداز
- بله؟

- هیچی این دیالوگ برای این جا نبود اشتباه شد! ولی این رو بدون که معتادا نمی گیرن.
- خب این چه ربطی به من داره؟ من که معتاد نیستم!

ملکوت اعلیٰ گره می خورم! در حالیکه از خواب خردمندانه خود پریده بودم به سمت گوشی رفتم و خبر پیروزی شهروندها رو از پیج آقای وهاب زاده دریافت کردم و با نگاهی شیطانی به سمت جزوه ها حمله ور شدم تا از خجالت شون در پیام! سه ماه بعد مورخ دوم مرداد هزار و سیصد و نود و نه قبل از شروع آزمون. آقای جهانپور در حالی که نحوه تست زنی با ماسک و دستکش رو توضیح می داد می گفت:

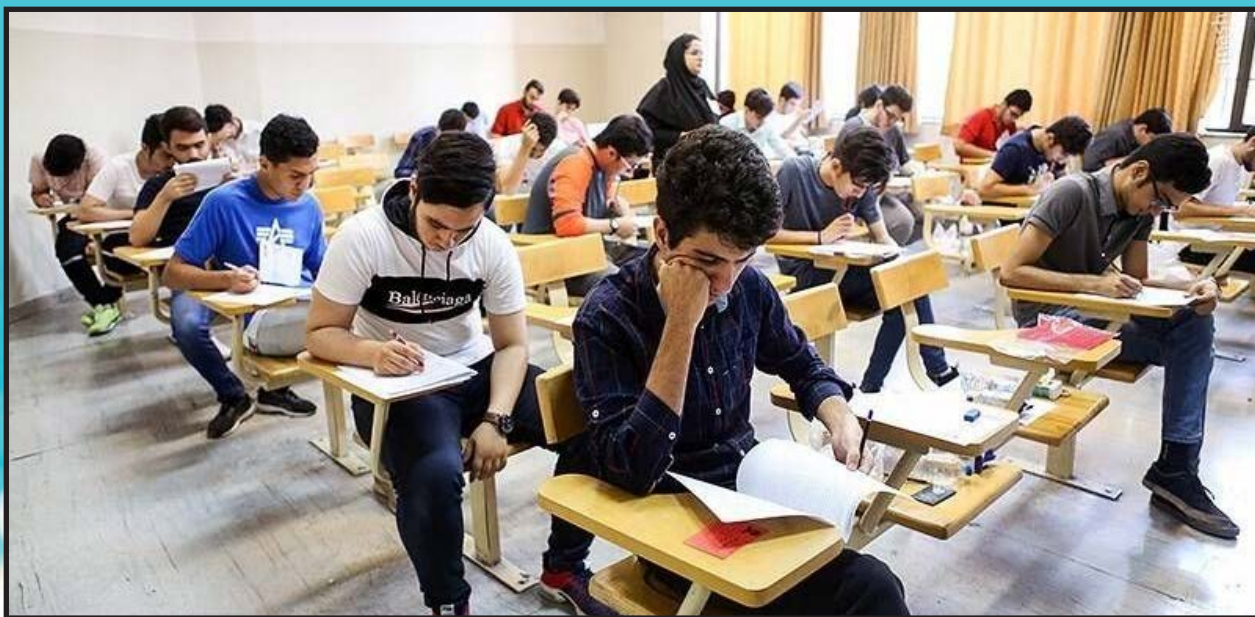
– ببینید بچه ها شما نزدیک به هشتصد هزار نفر داوطلب هستید و طی آخرین گزارشی که من از ستاد مقابله با کرونا گرفتم، نهصد و شصت و سه هزار و پونصد و پنجاه و دو نفر از شما با بهبودی کامل و بروس رو پشت سر گذاشتید! درست نمیگم آقای خدایی؟

خدایی: بله همون طور که می بینید بارعایت پروتکل های بهداشتی شرایط عادی شده و به بهترین نحو در حال برگزاری آزمون ها هستیم!

در همین حال سوت فغانی از استرالیا به صدا در آمد و در حالی که ماسک و دستکش را روی دست و صورت خود تنظیم می کردیم به سمت دفترچه سولات حمله ور شدیم!

پس از پایان آزمون در حالی که فرمول اختراع بخار پاک کن عینک رو روی برگه ای می نوشتم رفتم دنبال ثبت اختراعم!

می شنیدم با دوستان در حال ترند کردن #سلامت_ دانشجو در توئیتر بودیم. حالا این بچه های علوم تغذیه مگه می گذاشتن ما ترند بشیم؟ انگار روی پله برقی در جهت مخالف در حال حرکت بودیم هرچه بیشتر توئیتر می زدیم بیشتر عقب می افتادیم! فقط همین نبود که، ما باید با هشتگ تتلو و نور تینک تو می الناز گلرخ هم رقابت می کردیم! بگذریم فعالیت توئیتری که تمام شد ناگهان سر از یک بیابان پر آب و علف در آوردم و می دیدم که بیست درصد از دانشجویان مخالف تعویق، به هشتاد درصد از دانشجویان موافق تعویق، حمله ور شده و در حالی که خیلی بهتاش طور ناله من دیگه رد دادم سر می دادند توسط موافقان تعویق بلعیده شدند! در همین حین که شاهد این جدال بودم با خودم فکر می کردم مگر نعمتی بالاتر از سلامتی هم هست؟ اگر با رتبه یک کنکور در بهترین دانشگاه پذیرش شویم ولی زمان استفاده از این موفقیت زنده نباشیم که از آن استفاده کنیم یا یکی از عزیزانمان رو مبتلا کرده و از دستش بدهیم باید آن موفقیت را به در کوزه برده و آبش را بنوشیم! اگر فقط به دنبال رفع خستگی خودمان بدون توجه به سلامت خود و اطرافیان بخواهیم از خودمان رفع تکلیف کنیم طبیعتا با این تفکر و رفتار خودخواهی را معنا می کنیم! من حتی از فکر این که بخوام چهار ساعت با ماسک و دستکش سر جلسه بشینم و پاسخنامه رو سیاه کنم با بخار عینکم به



رقص مشا



سید هاشم مقدس نیان
کارشناسی ارشد زبان و
ادبیات انگلیسی

مشا نام گسلی در ایران است که در این اوضاع آشفته، قصد رقصیدن دارد. مشا گسلی با قدمت بسیار؛ واقع در شمال تهران، پایتخت ایران، است. مناطق ابتدایی تحت تاثیر حرکات این گسل شامل سوهانک و لشکرک می‌باشند، که نقطه شروع آن در شمال قرار دارد. اما، مسیر آن به این‌جا ختم نمی‌شود و راه خود را با عبور از فرحزاد و حصارک به سمت نیاوران، تجریش، زعفرانیه، الهیه و فرمانیه هموار می‌کند.

مشا و گسل شمالی تهران با یک‌دیگر در شمال شرق تلاقی دارند؛ وقتی یکی از آنها می‌لغزد دیگری نیز ناگزیر پیروی می‌کند. اگر این رقاص به حرکات خود ادامه دهد، حداقل ۱۰ درصد مناطق شهری نابود می‌شوند، به جز منطقه ۱۲ که شامل مناطق قدیمی تهران مانند بازار قدیم تهران می‌شود که تخریب در حدود ۳۰ درصد تخمین زده می‌شود.

مشا ۱۹۰ سال پیش هم رقصید! اگر چه این وضعیت برای تمام کشور حیاتی است، مشا برخلاف دیگر گسل‌ها، به دلیل نزدیکی به پایتخت به خوبی مطالعه شده و این مطالعات حاکی از آن است که مشا در ۱۹۰ سال پیش چه کرده؛ خسارات وارده در گذشته قابل توجه بوده و تقریباً تمام ساختمان‌های نوساز در آن زمان دچار خساراتی شدند. پس این طبیعی است که بعد از این مدت قصد لغزش داشته باشد؛ اما، چیزی که مشا به آن توجه نمی‌کند، وضعیت مردم ساکن در شهر تهران است که کاملاً با قبل تفاوت دارد. امروزه جمعیت تهران نزدیک ۸ میلیون نفر است اما در گذشته بیش از ۱ میلیون نفر نبوده.



Dance of Masha

Masha, a fault in Iran, tends to dance in these turbulent times. It is a very long fault situated in Tehran, capital of Iran. Regions that it covers under its dancing tomb includes Sohanak and Lashkarak that are its starting points in the north; it doesn't stop there, and keeps paving its path by passing from Farahzad and Hesarak towards Niavaran, Tajrish, Zaferaniye, Elahie, and, Farmaniye. Masha and another fault situated in the north of Tehran reach each other; therefore, when one of them starts the dance, the other follows her. If this tall shaky dancer keeps dancing, at least about 10 percent of urban regions will be destroyed, except region number 12 that consists old places such as Grand Bazaar of Tehran because here the damage will be about 30 percent.

Masha danced 190 years ago too. Although its situation is crucial to whole country, Masha, unlike other rift valleys, is a well-studied one because it is near the capital. Studies show that it did what it is about to do 190 years ago, but its damage was considerable because new built buildings at that time were almost destroyed. Therefore, it is normal that it tends to dance now, after 190 years!

But, what it doesn't consider is the condition of people living now which is totally different from those living before. Nowadays, the population of Tehran is about 8 millions, but before it was not more than 1 million.

معرفی کتاب



آوین فرخی
دانشجوی ریاضیات

دستهای آلوده

دستهای آلوده، نام یک نمایشنامه‌ی واقع‌گرایانه است که ژان-پل سارتر در سال ۱۹۴۸ میلادی به رشته‌ی تحریر در آورده و نسخه‌ای که اکنون در دست شماست توسط جلال آل احمد در سال ۱۳۳۱ شمسی برگردان شده و انتشارات مجید آنرا به چاپ رسانده.

تاریخ نشر و برگردان این نمایشنامه مربوط به سالهایی است که آل احمد عضو کمیته و گرداننده‌ی تبلیغات "نیروی سوم" به عنوان یکی از ارکان "جبهه ملی" بود و در ماجرای حصر مصدق، در مقابل منزل ایشان سخنرانی کرده و توسط اشرار، زخمی شده بود.

البته آل احمد در اردیبهشت ۱۳۳۲ به دلیل اختلاف با رهبران "نیروی سوم" از آنها کناره گرفت.

با نگاهی به کارنامه‌ی آل احمد می‌توان رد تفکر اگزیستانسیالیستی او را به وضوح دید. به قول ناشر بی‌شک هم‌نشینی او با نیما یوشیج و سیمین دانشور در این امر بی‌تاثیر نبوده.

دستهای آلوده داستانی است قهرمانی که شخصیت اصلی آن "هوگو" نماد شخصیتی آرمان‌گراست که تلاش می‌کند همه چیز را سر جای خودش حفظ کند.

البته آن جایگاهی که خودش در ذهنش به آن هویت و ارزش داده.

هوگو مدام درگیر خاطراتی از کودکی‌ست و سعی می‌کند خود را از برچسب‌هایی که به او زده و می‌زنند (مثل اشراف‌زادگی) میرا سازد اما دست آخر در دام درگیری با این برچسب‌ها افتاده و به سرنوشتی تلخ دچار می‌شود.

سرنوشتی که از او یک قهرمان می‌سازد. یک قهرمان مرده!

هوگو و آرمانشهر معصومش قربانی یک سیستم جبرگرایانه احزاب سیاسی می‌شوند.

هوگو تنه‌است حتی در کنار همسرش "ژسیکا".

یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی هوگو وابستگی‌اش به نظر اطرافیان است. هرچند که به ظاهر شخصیتی مستقل دارد و حتی گاهی زبان آتشش قلب اطرافیان

اعم از ژسیکا، هودهر، اولگا، لویی، ژرژ، سلیک و ... را در هم می‌شکند. اما تایید آنها برایش از اهمیت خاصی برخوردار است.

نیاز هوگو به پذیرفته شدن به وضوح قابل درک است چه در ابتدای داستان و چه در آنجا که از قتل

هودهر منصرف می‌شود.

اما یک اتفاق منجر به تغییر شخصیت هوگو می‌شود و هوگو پس از آزادی از زندانی که به جرم

ترور هودهر دو سال تحمل کرده بود، دیگر نگران پذیرفته شدن یا نشدن از جانب لویی و اولگا نبود

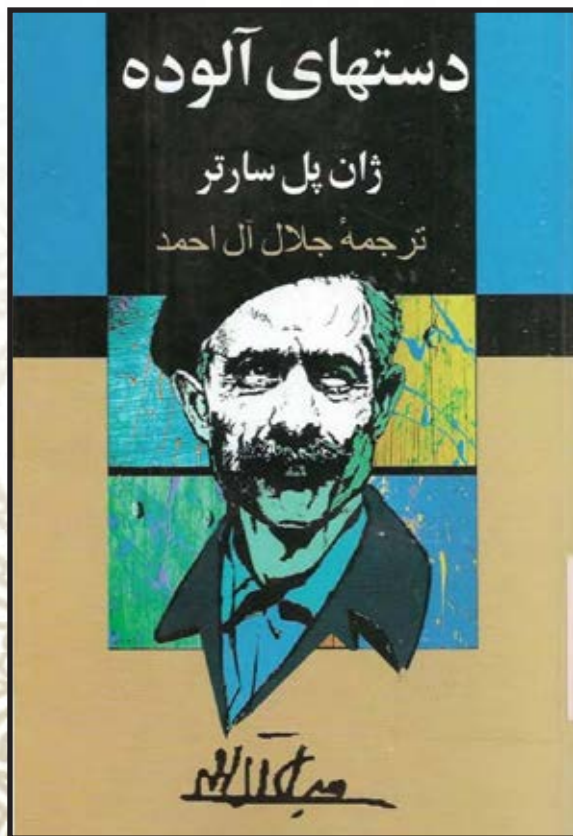
و چنان عمل می‌کند که به قول "صادق هدایت"

همانطور که می‌دانید، سارتر در برهه‌ای از زندگی با مشکلات بورژوا بودن خانواده‌اش دست و پنجه نرم می‌کرده و آل احمد هم در جوانی مجذوب حزب توده بوده و سالهایی از عمرش را زیر سایه‌ی احزاب سیاسی سپری کرده.

ضمن توجه به این امر می‌توان نمایشنامه‌ی دستهای آلوده را از این منظر هم به رشته‌ی تحلیل گرفت که سعی دارد این واقعیت را بازگو کند که در آن دوره اهداف انسان‌دوستانه بهانه‌ای شده بود برای عقده‌گشایی افرادی که به ظاهر کمی روشن‌تر از دیگران می‌اندیشیده‌اند و در احزاب به تنها چیزی که توجه نمی‌شود رفاه ملت است.

شاید سارتر خواسته این هشدار را به روشنفکران و دغدغه‌مندان بدهد که خود را در هیچ چهارچوبی قرار ندهند و ذهن روشنشان را محکوم به دنبال کردن کجروی‌های احزاب نکنند.

نمایشنامه‌ی دستهای آلوده برای بار نخست به تاریخ دوم آوریل ۱۹۴۸ میلادی در صحنه‌ی تئاتر پاریس اجرا شد و نسخه‌ی برگردان شده‌ی آن در هفته‌ای به صبح و شام ۱۸ تا ۲۵ اسفند ۱۳۳۵ شمسی در تهران به نمایش درآمد. سرانجام انتشارات مجید در سال ۱۳۸۷ شمسی اولین نسخه از آنرا به چاپ رساند و ایدر نسخه الکترونیکی دوهزارمین چاپ از این نمایشنامه پیشکش شاست.



گویی مرگ برایش از نیمه جانی که بخواهد با دغل بازی بدستش بی‌آورد ارزش والاتری پیدا می‌کند.

توانایی هوگو در تغییر و رشد شخصیتش یکی از بی‌شمار پنجره‌های است که سارتر در ذهن شما باز خواهد کرد. هوگو خصوصیات اخلاق گریانه هم دارد، او با وجود اختلافات خانوادگی هنوز به اصول تربیتی پدرش پایبند است اما متعصب نیست و برای اصول و چهارچوب‌هایش دلایلی مورد پسند محکمه‌ی خودش تراشیده.

اخلاق گرایي هوگو در قالب آرمان‌گرایی ظهور می‌کند. به عنوان مثال خطاب به سلیک که از اعضای خرد حزب و پیشکار هودهر است، می‌گوید: «من به وظایف و مسئولیت‌های حزب احترام می‌گذارم اما برای خودم هم ارزش قائلم و دستورات احمقانه‌ای را که فقط برای مسخره کردن من داده شده، گردن نمی‌گذارم!» و در ادامه می‌گوید: «آخر من اگر روزی وارد حزب شدم برای این بود که مردم بتوانند برای خودشان احترامی قائل باشند.»

اگر لباده‌ی قهرمان داستان بودن را بر تن نهی‌ف و معصوم هوگو بپوشانیم، شانه‌های زمخت هودهرر شایسته‌ی قبای ضدقهرمانی است. هودهرر شخصیتی باهوش و واقع‌گراست که آرمان‌گرایان را به خوبی درک می‌کند ولی با قساوت تمام خنجر واقعیت را در قلب آنها فرو می‌کند.

هودهرر دوست‌داشتنی است اما بر خلاف هوگو ترحم خواننده را برنمی‌انگیزد. دیالوگی که متعاقباً مطالعه می‌کنید تقابل این دو شخصیت را در کنار هم‌هی شباهت‌هایشان به وضوح نمایان می‌کند. هوگو:

«من نمی‌خواهم به رفقایم (اعضای حزب) دروغ بگویم! اصلاً مبارزه برای مردم به چه درد می‌خورد؟ وقتی انقدر برایشان کم ارزش قائلی که با دروغ و دغل کله‌شان را مر می‌کنی.» هودهرر (خطاب به هوگو):

«چقدر به پاکی و منزه بودن خودت علاقمندی پسر جان! چقدر وحشت داری از اینکه دست‌هایت آلوده بشود. بسیار خب! پاک و منزه بمان. اما این منزه‌طلبی به درد چه کسی می‌خورد و اصلاً چرا به میان ما آمدی؟ منزه بودن عقیده‌ای است که به کار درویش‌ها و کشیش‌ها می‌آید و شما روشنفکران و بورژواهای آنارشیست برای آنکه کاری انجام ندهید دست به منزه‌طلبی زده‌اید. هیچ کاری نکردن، ساکن و ساکت ماندن و دست زیر چانه زدن و دستکش به دست کردن! من دست‌هایم آلوده است تا ارنج!»

شعر نومی عربی

نازک الملائکة: از اولین شاعران زن عراقی، که او پیشگام و بنیانگذار شعر نو عربی به حساب می‌آید، در ایران او هم ردیف نیما یوشیج در نظر گرفته شده است، نازک الملائکة در شعر النهر العاشق که از اولین شعر های نو در زبان عربی نامیده شده، با نگاهی منحصر به فرد و شاعرانه مخصوص خودش، سیل ویرانگری که هر ساله شهر بغداد را در هم می‌نورد و خسارت‌های زیادی را بر جای می‌گذارد، به یک عاشق دور از محبوب تشبیه کرده، که هر ساله تلاش می‌کند به بغداد بازگردد و محبوبش را بیابد.

النهر العاشق. رودخانه عاشق

این نعدو؟ إنه یعدو إینا. به کجا می‌گریزیم؟ او به سوی ما می‌آید.
راکضا عبر حقول القمح؛ لیلوی خطاه از میان گندم زارها می‌آید؛ گام‌هایش استوار است.
باسطا فی لمعة الفجر ذراعیه إینا. در سپیده دم با آغوشی باز به سوی ما می‌آید.
طافرا کالریح نشوان یداه. شتابان چو طوفان دستانش را می‌گشاید.
سوف تلقانا و تطوی رعبنا أنى مشینا به دیدارمان می‌آید، آنجا که او را ببینیم، ترس‌هایمان از بین خواهد رفت.

إنه یعدو.... ویعدو او می‌آید شتابان و شتابان
و هو یجتاز بلاصوت قرانا. او به آرامی مسیر روستایمان را می‌پیماید.
ماوه البنى یجتاح و لایلویه سد. سیل گل آلودش ویران می‌کند و سدی جلودارش نیست.
إنه یتبعنا لهفان أن یتوی مبانا فی ذراعیه. اندوهگین به دنبال ما می‌آید تا ما را در عاشقانه در آغوش گیرد.

ویسقینا الحننا. تا اینکه ما را از عشق و محبت سیراب کند.
لم یزل یتبعنا.... متبسا بسمه الحب همواره در جستجوی ماست... با لبخندی عاشقانه
قدماه رطبتان. گام‌هایش نم‌دار شده‌اند.

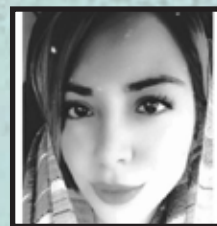
ترکت آثارها الحمراء فی کل مکان. گل و لای خود را در هر مکانی به جا گذاشته
إنه قد عاث فی شرق و غرب فی حنان او محبتش را در تمام شرق و غرب منتشر کرده است.
این نعدو؟ هو قد لف یدیه حول اکتاف المدینه به کجا می‌گریزیم؟ او دستانش را در اطراف روستا گسترانیده

إنه یعمل فی بطن و حزم و سکینه روستا را باوقار و آرامش در آغوش می‌گیرد.
ساکبا من شفتیه قُبلا طینیة. از لبانش بوسه‌های گلی را هدیه می‌کند.
غطت مر اعینا الحزینة. در حالیکه دشت‌های غم‌زده ما را می‌پوشاند
ذلک العاشق، انا قد عرفناه قدیمما به گمانم او همان عاشقی است که از قدیم او را شناخته ایم.

إنه لایتتهی من زحفة نحو ربانا. او از دویدن سمت دشت‌های ما دست بر نمی‌دارد.
و له نحن بنینا و له شدنا قرنا. به خاطر اوست که خانه ساخته ایم و روستایمان را آباد کرده ایم.

کل عام ینزل الوادی و یاتی للقانا هر سال دشت را خواهد پیمود و به دیدارمان خواهد آمد.

جشن خردادگان



مهروز تبریژی
کارشناسی تاریخ

پرداختند. همون طور که می دانیم کشاورزی همواره جزو مهم ترین فعالیت های انسان به شمار می آمده و این جشن که بیشتر صورتی دهقانی و روستایی داشته در اصل با امور کشاورزی مرتبط بوده و در امر کشاورزی آب یک عنصر مهم و حیاتی به شمار می آمده پس این جشن که برای فرشته خرداد یا فرشته آب برگزار می شده از اهمیت بسیاری در نزد کشاورزان برخوردار بوده است. در خرداد ماه کشاورزان بیشتر از قبل به آب برای کشاورزی احتیاج پیدا می کردند و باران در این ماه به حد کافی می بارید و زمین را آبیاری می کرد و از این جهت بود که کشاورزان عقیده داشتند که برای رضایت و خشنودی امشاسپند خرداد و تقاضای آب و باران بیشتر می بایست به این جشن توجه بیشتری داشته باشند و از آن تجلیل کنند. ایرانیان باستان سعی می کردند در این جشن صفات برجسته فرشته خرداد را که نهایت کمال جسم و روح را شامل می شد به یاد بیاورند تا برای اجرای آن تلاش کنند و این صفات را سرلوحه زندگی خود قرار دهند.

کلمه خرداد به زبان فارسی و کلمه هورواتات به زبان زرتشتی به معنی تمامیت و کمال هستند. فرشته خرداد پنجمین امشاسپند یا فرشته ای بود که توسط اهورامزدا خلق شد و وظیفه او نگهداری از آب ها بود. در متون زرتشتی فرشته خرداد در کنار فرشته مرداد که فرشته بی مرگی و جاودانگی بود و وظیفه نگهداری از گیاهان را داشت آمده است. در این متون نیز اشاره شده که این دو فرشته در گذشته با کمک هم بر گرسنگی و تشنگی پیروز می شدند.

جشن خردادگان در روز خرداد از ماه خرداد که روز ششم خردادماه می شد و به فرشته خرداد اختصاص داشت برگزار می شد. در این روز ایرانیان قدیم، خرداد یشت را که یشت چهارم از کتاب اوستا بود و برای ستایش فرشته خرداد سروده شده بود می خواندند. چون فرشته خرداد فرشته آب بود ایرانیان قدیم در این جشن به کنار چشمه و رودخانه و جویبار می رفتند و به عیش و شادی می



دغدغه مندان آینده



مرجان ابوالحسنی

ملک الموت مرز صد میلیون را رد نکرده آن را بخرد تا بیش از این ضرر نکند و عقب نماند؟
هر دو، هیچکدام یا چیز دیگر؟
کسی آرام، در گوشم بگوید مقصر کیست؟
چه شد که بهار از باغمان رفت و یخبندان شد و کلاغ ها میهمانی گرفتند؟
سهممان تا ابد سر در گریبان کردن است؟
حتی مترسکی وجود ندارد...؟
در این میان گویا دولت منجیانه وارد شده و قصد کنترل بازار و کاهش قیمت ها را دارد و به زعم من، این نشان می دهد که فقط جیب عوام خالی نیست!
سعید باستانی سخنگوی کمیسیون صنایع و معادن سه شنبه در جلسه علنی مجلس گزارشی را در رابطه با اهمیت واقعی شدن نرخ ارز و جلوگیری از نوسانات ارزی قرائت کرد. در این گزارش به لزوم بر طرف کردن نیاز های داخلی در بخش تولید قطعات، رفع موانع تولید و نوسازی صنایع و... پرداخته شده بود و البته علت دخالت دولت در فعالیت خودروسازان.

بی تدبیری ها این واژه منسوخ نخواهد شد و خردمندان تر نیست که قبل از زائل شدنش معنای آن را تغییر دهیم؟ مثلاً بگوییم امید یعنی که انسان بتواند یک لحظه چشمهایش را ببندد و آرام باشد و بعد هم اضافه کنیم که آدمیزاد به امید زنده است!؟ به هر حال آینده نگری به هرگونه که باشد مبدل به کوششی عبث و بی معنا شده و بالاخص در نوع پس انداز کردن، شمش را خرج مطلا کردن است...!
در این حالت تنها چیزی که برایمان می ماند همان در لحظه آرام بودن است که حفظش دشوار است و به اهمیت اکسیژن! شاید هم خرد این باشد که اوضاع را سامان دهیم و مفاهیم را با چنگ و دندان نگاه داریم!
اما تکلیف پیشانی پرچین جوانی چیست؟
تنبه جمعی چه زمانی حاصل می شود؟
اصلاً مقصر کیست؟
آن کسی که گمان می کند با گران شدن خودروی شخصی اش سود کرده یا آنکه می خواهد تا پراید، این تیزپای در مسابقه با

کدامان این روزها می تواند دغدغه ای آینده را داشته باشد؟ تشویش حال و بیم چگونه شب کردن روز ذهنمان را تسخیر کرده و عجیب نیست که به دویدن و نرسیدن، به عقب ماندن از روزگار عادت کرده ایم و وقتی خبر نود میلیونی شدن پراید را می شنویم تنها سر تکان می دهیم و پوز خند می زنیم!
به روی بیاوریم یا نه، اثر گرانی فقط ناتوانی اقتصادی و کمتر خوردن و جمع تر خوابیدن نیست! اخلاقیات در جامعه ای امروز ما در معرض آسیب اندابه تدریج بی رحم تر می شویم و منفعت طلبی برایمان جایگزین هممنوع دوستی می شود! از آن گذشته نسل ما چگونه می تواند "امید" را برای نسل بعد تعریف کند در حالی که مصداقش را هرگز ندیده و احساس نکرده؟ آیا در حالت تداوم



فرهنگ و هنر برایمان برترین مقام
ها را دارد؟

تمنای هر چیز مزدگانی است از حق، بر حصول آن چیز

این جمله را چند روز پیش در
مقالات شمس تبریزی به تصحیح
و تعلیق محمد علی موحد
خواندم. ساعت ها مرا به فکر فرو
برد و اغراق نکرده ام اگر بگویم
چشم‌هایم را شست تا جور دیگری
بینم!

تمنای همه‌ی ما در این روزهای
تاریک، آرامش و ثبات و بازگشت
عشق است!

همگی دلتنگ طراوتیم و این
مزدگانی حضرت حق نیست؟ کاش
باشد...، حتما هست! هنوز که امید
نفس می‌کشد؛ باید امیدوار باشیم!
روز خوبی می‌آید و خورشید طلوع
می‌کند و برف‌ها آب می‌شوند!

غنچه‌ها به وجد آمده می‌شکفند
و دانه‌های پنهان زیر خاک سبز
تر از همیشه می‌رویند و به قول
سولماز نراقی؛ آن بانوی ادب
دوست، "سوگند به گل‌هایی که
بعد از طوفان می‌رویند! که زندگی،
مؤذیانه جاریست؛ معصومانه
می‌درد و خون‌سردانه می‌رویاند."

هیات مدیره واقعی و مسئولیت
پذیر پیدا کرده تا بتواند در
چارچوب قوانین تجارت فعالیت
کند و از یک محفل سیاسی دولتی
ناکارآمد به یک بنگاه اقتصادی پویا
تغییر ماهیت دهد. "[ایرنا]

دولت پراید را به بهای ۴۵ میلیون
تومان (؟) می‌فروشد و البته نه
آنطور که پول را بدهی و کلید
ماشینت را بگیری! قرعه‌کشی
می‌کنند و بستگی دارد اقبال
را فرشته‌ی نجات نوشته باشد یا
فرشته‌ی مرگ!

کاش می‌شد روزی بدانیم
خودروهایی که به قید قرعه داده
می‌شوند چه رنگی هستند؟!

رکود بازار آزاد و دست‌به‌دعا شدن
بعضی‌ها برای گرانی دوباره همان
منفعت طلبی‌ای است که درون
تک‌تک ما جوانه زده و در حال
رشد است! امروز نمود آن برای
افراد غنی‌تر است و فردا بوی
متعفن گل‌های این گیاه از افراد
کم‌توان‌تر هم به مشام می‌رسد و
امان از عمری که در ضیافت کلاغ
ها بگذرد!

اوضاع، اسف‌بار است. باد، شدید
می‌وزد و هرکس دست به کلاه
خویش!

چاره‌مان منحصر شده که شرافت
را به باد می‌سپاریم و اگر نه ما همان
ملت غیوری نیستیم که که همواره

سعید باستانی در قسمتی از این
گزارش خواند: "با وجود این که
به ظاهر دولت در خودرو سازان
سهام غیر کنترل‌ی دارد، به دلیل
سهامداری شرکت‌های زیر
مجموعه و ساز و کارهای پیچیده
و کلان طراحی شده بین این
شرکت‌ها، عملاً دولت در مجامع
عمومی در شرکت‌ها باز یگر اصلی
است!" [ایرنا]

همچنین در قسمتی دیگر اضافه
کرد که "خروج خودرو سازان از
نظارت عمومی و محاسبات، خروج
یا بلوکه شدن سرمایه در گردش
و فقیر شدن بخش‌های اصلی
زنجره ارزش، پرداخت هزینه مالی
بالا تبدیل شدن به حیاط خلوتی
برای دولتی‌ها و افراد ذی نفوذ و
مهمتر این که مدیریتی وابسته و
فاقد شایستگی و بی‌ثبات و فاقد
پاسخگو را به وجود آورده و در
پایان مدیرانی متهم یا محبوس را
تحویل جامعه می‌دهد.

از همین رهگذر است که شاهد
استمرار حضور بی‌رویه، تصدی
گری بالا و دخالت‌های بلاوجه
دولت در خودروسازان هستیم، لذا
مهمترین اقدام و استراتژیک این
صنعت از برون رفت از بحران و
حرکت به سمت تحول انحلال
خودسهامداری و اصلاح مالکیت
خودروسازان است تا مجمع و

با ما شنیده شوید...  

کانال تلگرامی **شورای صنفی دانشجویان دانشگاه خوارزمی** (واحد کرج)

نشر اخبار و مسائل صنفی دانشگاه

انتشار نظر سنجی در رابطه با کیفیت غذاهای سلف و...

راه ارتباطی با کمیته های مختلف شورا و ارتباط با اعضای شورای صنفی

بیان مشکلات صنفی توسط دانشجویان و پیگیری آن از طریق اعضای شورا

 @khusenfi97 



شورای صنفی دانشجویان
دانشگاه خوارزمی